



تفسیر منسوب

به

ابن عربی

از: استاد فاطمی نیا

گذشته به سال ۶۳۸ ه.ق. نسبت داده شده است. نام صحیح این تفسیر، تأویلات القرآن و تا آنجا که این بنده می‌داند دوبار چاپ شده است:

- چاپ اول، سنگی و در بمبئی به

تاریخ ۱۲۹۱ ه.ق.

- چاپ دوم در لبنان و در دو مجلد

به تاریخ ۱۹۷۸ میلادی با مقدمه دکتر

مصطفی غالب

مقدمه‌نویس محقق‌نما، اساس طبع

خود را همان طبع هند قرار داده است و

کتاب را با قاطعیت از ابن عربی می‌داند!

احتمالاً در تذکره‌ای، خواننده بوده

که ابن عربی تفسیری داشته، سپس آن

خواننده را بر این کتاب، تطبیق داده است.

به هر روی، تفسیر مورد بحث، به چند دلیل،

مسئلاً از عبدالرزاق کاشانی است و نه از

ابن عربی:

الشوکانی» در گذشته به سال ۱۲۵۰ ه.ق.

- و کتاب: «قطف الثمر فی رفع

اسانید المصنفات فی الفنون والاثر» تألیف:

«صالح بن محمد بن نوح مالکی» مشهور به:

«فلانی»^(۱)، در گذشته به سال ۱۲۱۸ ه.ق.

- و کتاب: «الأمم لا یقاظ الهمم»

تألیف: ابراهیم بن حسن الکورانی

الشهرزوری در گذشته به سال ۱۱۰۱ ه.ق.^(۲)

با وجود همه این کوشش‌ها، در

طول تاریخ، کتابهایی به غیر مؤلف نسبت

داده شده یا مجهول‌المؤلف مانده‌اند. (در

شماره‌های آینده گلچرخ، انشاءالله، به ذکر

این دسته از کتب خواهیم پرداخت.)

یکی از کتبی که به غیر مؤلف نسبت

داده شده، تفسیر عبدالرزاق کاشانی عارف

مشهور است که به شیخ

ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد الحاتمی

القنایی الاندلسی مشهور به ابن عربی در

می‌دانیم که قدرت علمی، مبانی اعتقادی و حتی ویژگیهای روانی هر مؤلفی را می‌توان از کتاب او، دریافت و استخراج کرد؛ که گفته‌اند: «کتاب الرجل ابلغ من لسانه». اما این کار هنگامی راه به جایی می‌برد که مؤلف کتاب شناخته و نسبت کتاب به وی، درست و مسلم باشد.

محققان رجالی اسلام با تحمّل رنجهای فراوان، برای اینکه کتابی به غیر مؤلف آن نسبت داده نشود یا مجهول‌المؤلف نماند، قوانین و قواعدی وضع کرده‌اند که از جمله «اجازه روایت» و روایت کتابها از مؤلفان را می‌توان نام برد. گروهی دیگر برای مؤلفات خود فهرست فراهم آورده‌اند. گذشته از این فهرست‌ها و کتابنامه‌ها و نیز اشارات کتب تذکره و تراجم در جهت معرفی کتب و مؤلفان آنها، کتابهای مستقلی هم در اثبات انتساب برخی کتابها به مؤلفان آنها تدوین یافته است از جمله:

- کتاب «الإمداد بمعرفة علوم الاسناد» تألیف: «عبدالله بن سالم بصری» در گذشته به سال ۱۱۳۴ ه.ق.

- و کتاب: «اتحاف الاکابر باستانادالذفاتر» تألیف: «محمد بن علی بن محمد



الف: مؤلف در تفسیر سورة قصص، ذیل آیه شریف «و اضمم الیک جناحک من الرهب» از شیخ خود نورالدین عبدالصمد (در گذشته به سال ۶۹۰ ه. ق.) مطلبی نقل می‌کند. با توجه به اینکه ابن عربی در ۶۳۸ ه. ق. درگذشته است، بسیار بعید می‌نماید نورالدین عبدالصمد که ۵۲ سال پس از ابن عربی وفات یافته، بتواند از مشایخ ابن عربی باشد.

ب: حاجی خلیفه مؤلف کشف الظنون در جلد اول، عمود ۳۳۶، کتاب را از عبدالرزاق کاشانی می‌داند. عین عبارت او، این است:

«تأویلات القرآن... للشیخ کمال الدین ابی الغنائم عبدالرزاق کاشی...
 اوله: الحمد لله الذی جعل مناظم کلامه مظاهر صفاته». مهم اینست که حاجی خلیفه، نسخه کتاب را دیده و آغاز آن را ذکر کرده است.

ج: شیخ عبدالرزاق، خود در آغاز کتاب «اصطلاحات الصوفیه» خویش، می‌نویسد:

«پس از فراغ از تألیف شرح منازل السائرین و شرح فصوص و تأویلات

قرآن کریم، لازم دیدم که کتاب حاضر را بنویسم». عین عبارات او، این است:
 «فأنی لما فرغت من تسوید شرح کتاب منازل السائرین و کان الکلام فیہ و فی شرح فصوص الحکم و تأویلات القرآن الحکیم مبنیاً علی اصطلاحات الصوفیه...»

د: علامه شیخ بهاء الدین عاملی - قدس الله روحه - در مواضع بسیار از کثکول خود، به تفسیر تأویلات اشاره و از آن مطلب نقل کرده و آن را به عارف کاشی، نسبت داده است.

تفسیر ابن عربی

اغلب محققان برآنند که تاکنون تفسیری از شیخ محی الدین عربی به چاپ نرسیده است. در برخی از تذکرها و تراجم آمده است که شیخ، تفسیر بسیار مفصلی داشته است.

مؤلف فوات الوفیات می‌گوید:
 «تفسیر ابن عربی نووینج مجلد بوده است». (۳) اما حاجی خلیفه می‌نویسد:
 «شصت جلد بوده و تا سورة کهف رسیده است». (۴) ادیب و مورخ مغربی: مقری تلمسانی مؤلفات شیخ محی الدین ابن عربی

را از دستخط خود شیخ نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: «شیخ تفسیر کبیری داشته که تا سورة مبارک کهف آیه «و علمناه من لدنا علماً» رسیده و اجل او را مهلت اتمام نداده است» (۵).

در خاتمه این مقال کوتاه، لازم است یادآور شویم که شیخ عبدالرزاق کاشانی از بزرگان عرفاء و اکابر ارباب معرفت و ذوق است؛ هرچند در مطالعه تفسیر تأویلات وی، به چند مورد از هفوات او برخوردیم که هرگز از عارف بزرگی چون او توقع نداشتم (به این موارد نیز در یکی از شماره‌های آینده گلچرخ انشاءالله اشاره خواهیم کرد). گرچه توقع عصمت از غیر معصوم داشتن، عین خطاست. والکمال کله لله سبحانه.

پی‌نوشت:

- ۱ - به ضم اول و تشدید ثانی، نام قبیله‌ای است در سودان
- ۲ - به نقل از «فهرست‌نویسان در تاریخ اسلام» تألیف نگارنده. (در دست چاپ)
- ۳ - مقدمه شرح فصوص. دکتر عقیفی، ص. ۶
- ۴ - کشف الظنون. ج. ۱، عمود ۴۳۸
- ۵ - فتح الطیب ۳/۳۷۶